

**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه371 – 29/ 09/ 1399 صحیحه دوم زراره** **/اخبار /ادله /استصحاب**

# خلاصه مباحث گذشته:

در جلسۀ سابق به اجمالی از بحثهای موجود در مورد صحیحۀ ثانیۀ زراره، اشاره شد.

یکی از بحثهای مطرح شده در این روایت این است که اگر مفعول «رأیت فیه» همان نجاستی باشد که سابقا محتمل بوده و همان نجاست بعد از نماز منکشف شده چگونه می توان استناد حضرت به استصحاب برای عدم وجودب اعاده را توجیه کرد چون قبل از صلاه که ارکان استصحاب تمام است این استصحاب تنها جواز دخول نماز را نتیجه می دهد ولی ربطی به اعاده و عدم اعاده ندارد و بعد از صلاه و انکشاف نجاست ارکان استصحاب از اساس وجود ندارد چون دیگر یقین به نجاست داریم.

در پاسخ به این شبهه مرحوم صدر فرمودند حذف مفعول نشان از این است که معلوم نیست این نجاست همان نجاست سابق باشد و الا مفعول ذکر می شد.

در ادامه به بیانی دیگر از آیت الله العظمی شبیری حفظه الله اشاره شد که مفعول محذوف «رأیت فیه» کلی نجاست است نه لزوماً همان نجاستی که سابقاً محتمل بوده بنابراین ارکان استصحاب بلحاظ حال بعد الصلاه نیز متوفر بوده و مشکلی که در روایت وجود دارد حل می شود و فرمایش ایشان توسط استاد پذیرفته شد.

# اشکال موجود در فقرۀ اول صحیحۀ ثانیۀ زراره

در صحیحۀ ثانیه دو فقره وجود دارد که برای حجیت استصحاب مورد تمسک قرار گرفته است.

بحث از فقرۀ اول گذشت به این که مرحوم صدر فرمودند فرض فقرۀ اول روایت، این است که شخص مصلی احتمال اصابه نجاست را داده و به دنبال آن گشته و آن را نیافته و سپس بعد از نماز نجاستی را یافته که احتمال می دهد همان نجاست سابق است بنابراین چون احتمال می دهد نمازش را با طهارت خوانده و حالت سابقه نیز بر طهارت بوده ، ارکان استصحاب بلحاظ حال بعد از نماز تمام بوده و مشکلی در فهم روایت وجود ندارد.[[1]](#footnote-1)

در مقابل ایشان آقایان از روایت این طور فهمیدند که شخص مصلی یقین دارد که نجاست منکشف بعد از نماز، در حال نماز نیز وجود داشته و نمازش با همان نجاستی بوده که سابقاً احتمالش را می داده بنابراین اعاده نماز توسط مصلی، نقض یقین به یقین بوده و در کتب اصولی همچون رسائل و کفایه این مشکل مطرح شده که چگونه حضرت به لا تنقض الیقین بالشک تمسک فرموده است.

## پاسخ مرحوم آخوند به اشکال مذکور

در کفایه به اشکال مذکور دو پاسخ داده شده است .

محصل پاسخ اول عبارتست از این که احراز طهارت ولو به اصل یا قاعده باشد کفایت می کند[[2]](#footnote-2) و به تعبیر ایشان با توجه به مفروض بودن حجیت استصحاب و این که اعادۀ نماز بالملازمه عدم حجیت استصحاب موجود در حال نماز را نتیجه می دهد، پس اعاده نماز خلف فرض حجیت استصحاب بوده و مقتضای حجیت استصحاب عدم لزوم اعاده است.

ایشان نهایتا در یک اشکال و حواب می فرماید : «التعليل إنما هو بلحاظ حال قبل انكشاف الحال لنكتة التنبيه على حجية الاستصحاب و أنه كان هناك استصحاب مع وضوح استلزام ذلك لأن يكون المجدي بعد الانكشاف هو ذاك الاستصحاب لا الطهارة و إلا لما كانت الإعادة نقضا كما عرفت في الإشكال‏»[[3]](#footnote-3)

پاسخ دوم ایشان این است که برخی گفته اند که چون امر ظاهری مقتضی اجزاء است، تعلیل نیز به همین ملاحظه است و ایشان شبیه اشکال اشتراط احراز طهارت برای صحت نماز، را در اینجا نیز مطرح نموده که اعاده نماز در این صورت نقض یقین به شک نیست و شبیه همان پاسخ اول را در قالب اللهم الا ان یقال می فرماید به این که تقریب اجزاء به این است که اگر اعاده لازم باشد معنایش عدم حجیت استصحاب بوده و چون فرض این است که استصحاب حجت است پس اعاده نمی تواند لازم باشد.

لذا پاسخ دوم با پاسخ اول ایشان تفاوت چندانی ندارد و این که مرحوم نائینی به ایشان نسبت داده که مرحوم آخوند اجزاء امر ظاهری را نپذیرفته و اشتراط احراز طهارت را پذیرفته است در حالی که هر دوی اینها مبتنی بر یک کبرای محذوف است که اگر پذیرفته شود در هر دو جا تعلیل تصحیح می شود و اگر پذیرفته نشود در هیچکدام تعلیل تحصیح نمی شود،[[4]](#footnote-4) به نظر می رسد مرحوم آخوند این کبری را پذیرفته و تعلیل را در هر دو جا تصحیح می کند.

ولی اصل مطلب، اشکالی است که ایشان با فتأمل ذکر نموده؛ ایشان وجه تأمل را در حاشیه ذکر نموده است:

«وجه التأمّل: أنّ اقتضاء الأمر الظاهري للإجزاء ليس بذاك الوضوح، كي يحسن بملاحظته التعليل بلزوم النقض من الإعادة، كما لا يخفى‏»[[5]](#footnote-5)

لذا به نظر می رسد عمدۀ اشکالی که مرحوم آخوند دارند همین جهتی است که در حاشیه فرمودند اند به این که اقتضای اجزاء در امر ظاهری چندان واضح نیست؛ در حالی که مرحوم صدر به بحثهای دیگری پرداختند که نمی خواهیم به آن وارد شویم.

مرحوم آخوند در ادامه می فرماید: «هذا غاية ما يمكن أن يقال في توجيه التعليل مع أنه لا يكاد يوجب الإشكال فيه و العجز عن التفصي عنه إشكالا في دلالة الرواية على الاستصحاب فإنه لازم على كل حال كان مفاده قاعدته أو قاعدة اليقين مع بداهة عدم خروجه منهما فتأمل جيدا.»[[6]](#footnote-6)

ایشان می فرماید این فقره یا دال بر استصحاب است یا دال بر قاعدۀ یقین است و با حمل ان بر قاعدۀ یقین مشکل مذکور حل نمی شود لذا وجهی ندارد از ظهور اصلی این روایت در استصحاب رفع ید کنیم.

### بررسی کلام مرحوم آخوند

در مرحله بحث در کلام ایشان وجود دارد:

**مرحلۀ اول**: ایشان اشتراط احراز طهارت (در مقال اشتراط نفس الطهارت) را مفروض و مسلم گرفته اند ولی ما در جلسات سابق به این مطلب اشاره کردیم که بر اساس بسیاری از روایات نفس طهارت شرط است نه احراز آن؛ ولی بنده از یک زاویۀ دیگر وارد این بحث می شوم و آن این که ایشان در پاورقی در نهایت این اشکال را مطرح کردند که اقتضای امر ظاهری للأجزاء چندان واضح نیست ولی همین عدم وضوح در مورد اشتراط احراز طهارت نیز مطرح است چون نفس سئوالاتی که روات مطرح کردند نشان می دهد اشتراط احراز طهارت (در مقابل اشتراط نفس طهارت) برای روات واضح نبوده است.

در جامع احادیث یک باب است که در آن روایات صحیح السندی در این زمینه ذکر شده است که وقتی شخصی نمی دانسته و نجاست نماز خوانده تکلیفش چیست؛ از این روایات می توان به روایت عیسی بن القاسم، روایت عبدالرحمن بن ابی عبدالله، روایت محمد بن مسلم، روایت میمون الصیقل یا منصور الصیقل، چند روایت از ابی بصیر با مضامین مختلف ،روایت ابن سنان، روایت زراره، روایت سماعه، روایت اسماعیل در بابهای دیگر و روایت داوود اشاره کرد؛ این روایات متعدد نشان می دهند این مسأله نزد روات واضح نبوده و نمی توان با تکیه به وضوح این مطلب، کبرای محذوفه را در همان معین کرد لذا اشکالی که مرحوم آخوند نسبت به وضوح اقتضای اجزائی امر ظاهری مطرح می کنند اینجا نیز وجود دارد.

**مرحلۀ دوم:** مرحلۀ دوم بحث این است که مرحوم خوئی فرمودند هر دو پاسخ مرحوم آخوند در واقع یک پاسخ است چون معنای اجزای امر ظاهری این است که شرط صحت نماز، اعم از طهارت واقعی و ظاهری است. [[7]](#footnote-7)

مرحوم صدر از اشکال مرحوم خوئی پاسخ می دهند به این که یک بیان اجزای امر ظاهری، این است که شارع در واقع اعم از طهارت واقعی و ظاهری را شرط بداند ولی بیان دیگر این است که صحت نماز متوقف بر طهارت واقعی است و لکن با وجود طهارت ظاهری، دیگر امکان استیفای ملاک نماز وجود ندارد لذا ممکن است ملاک حکم واقعی تنها در طهارت واقعی باشد ولی علت اجزاء با وجود حکم ظاهری عدم تمکن از استیفای ملاک باشد.[[8]](#footnote-8)

خود مرحوم آخوند در بحث اجزاء این مطلب را توضیح دادند که وجه اجزاء گاهی در عدم امکان استیفای ملاک حکم واقعی است؛[[9]](#footnote-9) مانند جایی که شخصی برای درمان بیماری اش نیاز به خوردن غذای زعفرانی دارد، حال اگر غذای عادی خورد و معده اش از غذا پر شد در عین این که ملاک، استیفاء نشده ولی به دلیل عدم امکان خوردن دوبارۀ غذا دیگر امکان استیفای ملاک وجود نداشته و امر به خوردن غذای زعفرانی ساقط می شود.

البته بحثی که در این صورت مطرح است این است که اگر وجه اجزاء امر ظاهری، عدم امکان استیفای ملاک باشد، لازمه اش این است که مکلف حق ندارد خودش را در موضوع حکم ظاهری قرار دهد تا باعث تفویت ملاک شود بلکه مکلف موظف است ، از حکم واقعی فحص نموده تا از موضوع حکم ظاهری خارج شود و با عدم فحص موضوع حکم ظاهری ای که مفوّت ملاک حکم واقعی است محقق نمی شود؛ این در حالیست که در روایت حضرت می فرماید فحص لازم نیست و مکلف می تواند خود را در موضوع حکم ظاهری قرار دهد بنابراین حکم ظاهری موجود در روایت، مفوّت ملاک نبوده تا اجزاء در آن به جهت عدم امکان استفای ملاک باشد.

خلاصه این که با توجه به عدم لزوم فحص در روایت، وجه اجزاء حکم ظاهری منحصر در همان مطلبی می شود که مرحوم خوئی فرموده است و آن عبارتست از این که علت اجزاء، اشتراط صحت نماز، به اعم از طهارت واقعی و ظاهری است .

## عدم اختلال در اصل قاعده در صورت عدم امکان توجیه آن

بحث دیگری که در کلام مرحوم آخوند مطرح شده عبارت از این است که بر فرض این که نتوانستیم تعلیل موجود در روایت را توجیه کنیم ضرری به اصل قاعده نمی زند چون بهر حال این روایت یا مربوط به استصحاب یا یا مربوط به قاعدۀ یقین و به دلیل این که با حمل آن بر قاعدۀ یقین مشکل روایت حل نمی شود وجهی ندارد از ظهور ان در استصحاب رفع ید کنیم.[[10]](#footnote-10)

### بررسی کلام مرحوم آخوند

همانطور که مرحوم صدر می فرماید به نظر می رسد کلام مرحوم آخوند نا تمام است؛ بیان مرحوم صدر این است که خبر ثقه موضوعیت نداشته و از ان جهت که طریق به وثوق است حجت است لذا اگر روایت، تشویش داخلی داشته باشد وثوق به آن حاصل نشده و دیگر قابل تمسک نیست.[[11]](#footnote-11)

مرحوم حائری در حاشیه مباحث الاصول این مطلب را مطرح فرموده اند که ما به دلیل علم اجملی به وجود خلل در این روایت ، می دانیم یا راوی در انتقال مطلب اشتباه کرده و یا اصاله الظهور حجت نیست . ایشان در ادامه می فرمایند این بیان تمام نیست چون اگر ما یقین داشتیم امام معصوم علیه السلام از علم غیب استفاده نکرده است علم به وجود خلل خواهیم داشت و اصاله الظهور مجرا نخواهد داشت ولی جون احتمال می دهیم امام معصوم از علم غیبش استفاده کرده است با وجود این احتمال دیگر نمی توان گفت علم به خلل در روایت داریم.[[12]](#footnote-12)

در جلسۀ سابق به این مطلب اشاره کردیم که دلالت این بحث بر استصحاب وابسته به بحث اتکای امام معصوم به علم غیب نیست بلکه بحث اصلی این است که اگر قرار است از این روایت قاعدۀ یقین را استفاده کنیم باید ارکان قاعدۀ یقین تام باشد و این تنها در صورتی است که یک نوع ملازمۀ عادی بین فحص کردن (صرف نظر از این که نظر به معنای فحص است یا نه) و علم به طهارت ثوب وجود داشته باشد ولی این ملازمه صحیح نیست؛ و وابسته کردن بحث به اتکای امام معصوم به علم غیب، درست نیست چرا که این روایت در مقام پرسش از حکم عمومی مکلفین بوده و ناظر به یک قضیۀ شخصیه نیست تا بتوان بحث علم غیب را در آن مطرح کرد و پاسخ امام تنها برای افهام زراره نیست و این که زراره یک معنای خاصی را اراده کرده باشد کافی نیست برای این که امام همان را ملاک پاسخ قرار دهند چون دیگران نیز قرار است به ظاهر این روایت تمسک کنند.

 خلاصه این که وقتی در یک روایت خلل داخلی وجود دارد علم به وجود خلل داشته و می دانیم راوی مطلبی را درست منتقل نکرده است و در نتیجه اصل ظهور کلام برای ما مجمل شده و احتمال می دهیم قرینه داخلیه ای در کلام وجود داشته که در ظهور کلام تأثیر داشته و ان قرینه به ما منتقل نشده است.

مرحوم جد ما می فرموده اگر به عبارتی برخورد کردید که معنا کردنش نیاز به تکلف دارد در مرحلۀ اول به دنبال نسخه های دیگر این عبارت بگردید و حاج آقای والد می فرمودند این مطلب را به مرحوم مجتهدی تبریزی منتقل کردم و ایشان پذیرفتند و یک توجیه نیز برای آن ذکر کردند به این که معنای تکلف آمیز داشتن یک متن به معنای وقوع خطا در آن متن است و با وجود علم اجمالی به خطای نسخه در انتقال مطلب یا خطای متکلم در انقال مراد خود، دیگر اصل عدم خطا جاری نمی شود البته در خصوص معصومین علیهم السلام که افصح المتکلمین اند احتمال خطا وجود نداشته و خطا متوجه ناقلین است و ولی در افراد عادی هم اگر چه معصوم از خطا نیستند ولی غالبا در ناحیۀ متکلم خطایی رخ نداده و ناقلین اند که مطلب را درست منتقل نمی کنند لذا این که مرحوم جد ما می فرمودند اصلی اولی در این موارد، خطای نسخه است کلام متینی است.

تمام این اشکالات موجود در این روایت بنابر این مبنا بود که ما روایت را طبق معنای آقایان معنا کنیم، ولی وفاقاً للمرحوم صدر و حاج اقای والد، استظهار ما این است که معلوم نیست نجاست منکشف بعد الصلاه همان نجاستی باشد که سابقاً محتمل بوده لذا علم به نماز مع النجاسه حاصل نشده و بعد از نماز نیز ارکان استصحاب تمام است.

التبه بحث از اشتراط صلاه به احراز الطهاره یا نفس طهارت، را در جلسات آینده مطرح خواهیم کرد؛ روایات مربوط به این بحث در باب 24 از ابواب نجاست جامع احادیث وارد شده است.

1. مباحث الاصول ج5 ص69 [↑](#footnote-ref-1)
2. مقرر: به این معنا که شرط صحت نماز نفس طهارت نیست بکله احراز الطهاره اعم از احراز واقعی و ظاهری مایۀ حکم به صحت نماز است. [↑](#footnote-ref-2)
3. کفایه الاصول ص394 [↑](#footnote-ref-3)
4. ر ک مباحث الأصول، ج‏5، ص: 75 [↑](#footnote-ref-4)
5. پاورقی كفاية الاصول ( با حواشى مشكينى )، ج‏4، ص: 442 [↑](#footnote-ref-5)
6. کفایه الاصول ص395 [↑](#footnote-ref-6)
7. مصباح الأصول ( طبع موسسة إحياء آثار السيد الخوئي )، ج‏2، ص: 67 [↑](#footnote-ref-7)
8. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 76 [↑](#footnote-ref-8)
9. کفایه الاصول ص 88 [↑](#footnote-ref-9)
10. ر ک مباحث الأصول، ج‏5، ص: 72 [↑](#footnote-ref-10)
11. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 73 [↑](#footnote-ref-11)
12. حاشیۀ مباحث الأصول، ج‏5، ص: 74 [↑](#footnote-ref-12)